دایر شدن: تشکیل شدن　　گرداگرد: دورتادور　　طاق: سقف

مکتب: مدرسه های قدیمی که دانش آموزان روی زمین می نشستند　　حرفه: کار　　رونق: رواج

آن وقت‌ها، هنوز مدرسه‌های امروزی دایر نشده بود. من مانند کودکان دیگر در مکتب درس می‌خواندم. مکتب، اتاقی بود بزرگ که همه گرداگرد آن روی زمین می‌نشستیم و درس می‌خواندیم.

پس از آنکه دوره‌ی مکتب را به پایان رساندم، نزد پدرم شاگردی کردم تا حرفه‌ی او را بیاموزم. پدرم در ساختن طاق مسجد و گچ‌بُری استاد بود؛ امّا در همه‌ی ماه‌های سال نمی‌توانست به کار بنّایی بپردازد. در زمستان‌های سرد و طولانی قفقاز، کار بنّایی تعطیل می‌شد. آن وقت پدرم به قنّادی می‌پرداخت و از این راه، خانواده‌ی خود را اداره می‌کرد؛ امّا قنّادی، رونقی نداشت و زندگی به سختی می‌گذشت.



پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی